



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله پنجم  
موضوع جزئی: ادله وجوب تقلید اعلم - دلیل چهارم  
سال دوم  
تاریخ: ۱ آبان ۱۳۹۰  
مصادف با: ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۲  
جلسه: ۲۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

از بحث گذشته مطلبی باقی مانده که آن را عرض می‌کنیم و بعد به سراغ دلیل چهارم می‌رویم.

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم نسبت به دلیل سوم که مسئله اقریب الی الواقع بود مرحوم آقای آخوند هم به صغرای دلیل و هم به کبرای دلیل اشکالی داشتند؛ دلیل این بود که قول اعلم اقرب الی الواقع است و هر قولی که اقرب الی الواقع باشد باید اخذ شود و حجت است و بعد نتیجه گرفته شد که قول اعلم باید اخذ شود. نسبت به صغری اشکال شد که مرحوم محقق اصفهانی از این اشکال پاسخ دادند و ما عرض کردیم که پاسخ محقق اصفهانی به مرحوم آخوند صحیح نیست لذا در مورد صغری کماکان اشکال مرحوم آقای آخوند به دلیل سوم وارد است.

اما در مورد کبری، کبرای دلیل این بود که هر قولی که اقرب الی الواقع باشد لازم است اخذ شود. مرحوم آخوند اشکال کردند که ملاک حجیت قول اعلم چیست؟ اگر ملاک، قرب به واقع به تنهایی بود، سخن شما درست بود اما ملاک حجیت، قرب الی الواقع نیست و ملاکات دیگری هم هست. وقتی پای ملاکات دیگر به میان آمد استدلال مستدل تمام نیست. به چه دلیل و به چه مناسبت اگر قولی اقرب الی الواقع بود حتماً باید حجت باشد؟ در صورتی مطلب تمام است که ملاک حجیت فقط اقریب الی الواقع باشد. محقق اصفهانی به مرحوم اصفهانی پاسخ دادند که اگر منظور شما این است که قرب الی الواقع اصلاً در حجیت دخالت ندارد که قطعاً باطل است چون اساس مبنای حجیت فتوا و سایر امارات مسئله طریقت است. اگر شما بگویید قرب الی الواقع اصلاً در حجیت دخیل نیست معنایش این است که این اصلاً طریق نیست. پس این سخن مرحوم آخوند با مبنای طریقت در باب حجیت منافات دارد و وقتی می‌گوییم چیزی طریق است یعنی طریق الی الواقع است، خوب اگر چیزی طریق الی الواقع شد طبیعتاً ممکن است به واقع نزدیک باشد و ممکن از واقع دور باشد. پس نفی مدخلیت قرب الی الواقع در مسئله حجیت به طور کلی با مبنای طریقت امارت سازگار نیست. اگر هم منظور شما این باشد که قرب الی الواقع در کنار ملاکات دیگر در حجیت تأثیر دارد، این به استدلال لطمه‌ای نمی‌زند برای اینکه بالاخره قرب الی الواقع در فتوای اعلم وجود دارد، خوب ما به همین دلیل می‌توانیم مدعی شویم فتوای اعلم تعیین دارد نسبت به فتوای غیر اعلم چون بالاخره ولو تمام الماک نباشد ولی همان مقداری که در حجیت دخیل است به همان مقدار نسبت به قول غیر اعلم برتری پیدا می‌کند و تعیین پیدا می‌کند. این پاسخ مرحوم محقق اصفهانی به اشکال مرحوم آخوند بود که حال می‌خواهیم ببینیم که یا این پاسخ و دفاع محقق صحیح است یا نه؟

## بررسی اشکال محقق اصفهانی به مرحوم آخوند در کبری:

به نظر می‌رسد فرمایش محقق اصفهانی محل اشکال و ایراد است. کلام ایشان از دو بخش تشکیل شده است:

**بخش اول:** ما نسبت به بخش اول کلامشان، با ایشان موافق هستیم؛ اینکه ایشان به آقای آخوند می‌فرماید که اگر شما منظورتان این باشد که قرب و بعد به واقع هیچ تأثیری در حجیت ندارد، این با مبنای طریقت نمی‌سازد؛ این سخن درست است و واقعاً این را نمی‌شود نفی کرد یعنی بگوییم اماره‌ای که طریق الی الواقع است حجت است اما نزدیک بودن یا دور بودن از واقع هیچ اثری در اعتبار و ارزش این اماره ندارد. این را نمی‌توانیم بگوییم و ما با این بخش از کلام ایشان موافق هستیم.

**بخش دوم:** اما بخش دوم یعنی آنجا که فرمودند اگر قرب به واقع تمام ملاک نباشد به استدلال لطمه نمی‌زند؛ به نظر ما اشکال دارد. هدف محقق اصفهانی این بود که بگوید اگر قرب به واقع در حجیت و اخذ به قول اعلم مدخلیت داشته باشد، لطمه‌ای به استدلال نمی‌زند برای اینکه همین مدخلیت فی الجمله در حجیت سبب تعیین قول اعلم می‌شود. اشکال ما این است که این مطلب صرفاً رجحان قول اعلم را ثابت می‌کند نه تعیین راه، اگر اقریب الی الواقع تمام ملاک باشد یعنی یک اماره یا فتوایی را حجت می‌دانیم و ملاک این حجیت هم فقط قرب به واقع است، طبیعتاً همان گونه که مرحوم آخوند فرمودند آنچه که اقرب به واقع قرار است، متعین است (اگر به مردم بگویند که ایها الناس آنچه را که می‌خواهید اخذ و پیروی کنید، ملاک اعتبار آن، قرب و بعد به واقع است، خوب این خیلی روشن است که آنچه که به واقع نزدیکتر است حجت بوده و غیر او حجت نیست) اما اگر اقریب تمام الماک نباشد یعنی ملاک اعتبار و حجیت فقط قرب الی الواقع نباشد و ملاکات دیگر هم باشد آیا به صرف اینکه فتوایی یا چیزی اقرب الی الواقع است این موجب تعیین آن فتوا می‌شود؟

آنچه که برای ما در این مقام ثابت می‌شود، صرفاً رجحان چیزی است که اقرب الی الواقع است لذا فتوای اعلم اگر اقرب الی الواقع باشد و اقریب الی الواقع در اعتبار فتوای اعلم و حجیت آن مدخلیت داشته باشد نه اینکه همه ملاک باشد، با توجه به این دو امر آیا ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که فتوای اعلم تعیین دارد؟ آنچه که ما در اینجا می‌توانیم بگوییم این است که اقریب الی الواقع در حسن استنباط مؤثر است نه در اصل استنباط یعنی اینگونه نیست که فتوای غیر اعلم اصلاً استنباط نباشد و غیر اعلم نتواند استنباط کند، لکن چون مسئله اقریب الی الواقع مطرح است فتوای اعلم اقرب است و این یک مزیتی برای فتوای اعلم می‌شود لذا با این استدلال بالاخره نمی‌شود دفاعی از مستدل انجام داد.

پس نهایت کلام محقق اصفهانی در فرض مدخلیت اقریب الی الواقع در حجیت فتوای اعلم این است که اثبات رجحان فتوای اعلم را می‌کند و اثبات تعیین آن را نمی‌کند و لزوم اخذ فتوای اعلم استفاده نمی‌شود.

ما تا اینجا سه دلیل را بیان کردیم. البته فرض مسئله را به خاطر داشته باشید که فرض ما آنجایی است که فتوای اعلم با غیر اعلم مخالف است و فتوای اعلم مطابق با احتیاط است و فتوای غیر اعلم مطابق با احتیاط نیست. اینجا به مقتضای حکم عقل که احتیاط را در هر صورت توصیه می‌کند کاری نداریم، بلکه ادله دیگر را می‌خواهیم ببینیم که چه اقتضایی

دارند. دلیل اول یعنی اجماع نتوانست تقلید اعلم را به نحو لزومی ثابت کند. سیره عقلائیه هم نتوانست لزوم را ثابت کند و تنها اثبات رجحان فتوای اعلم می‌کند. دلیل سوم هم که مسئله‌ی اقربیت بود این هم تعیین تقلید اعلم را ثابت نکرد.

### دلیل چهارم:

این دلیل، دلیلی است که مرحوم آقای خوئی ذکر کرده‌اند و می‌فرماید «هذا هو الوجه فی الحکم بوجوب تقلید الأعلّم» دلیلی که می‌توان به آن اعتماد کرد برای تقلید اعلم این دلیل است.

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید در اصل مسئله تقلید در احکام و مشروعیت و جواز تقلید (که به این بحث در سال گذشته اشاره کردیم) ما به چند دلیل تمسک کردیم. ایشان از راه ادله لفظیه یعنی کتاب و سنت و دلیل انسداد و سیره عقلائیه، اصل جواز تقلید را ثابت کردند و به این سه دلیل استناد کرده و فرمودند تقلید مشروع است؛ حال باید دید آن ادله در اینجا چه اقتضایی دارند؟ یعنی باید دید همان ادله‌ای که اصل تقلید را برای ما ثابت کرد در مورد تقلید اعلم چه اقتضایی دارد؟

**ادله لفظیه:** در مورد ادله لفظیه ایشان می‌فرمایند که ما مکرراً گفته‌ایم که اطلاقات آیات و روایات شامل متعارضین نمی‌شود، گفتند مثلاً آیه سؤال «فاسئلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» اگر دلالت بر جواز تقلید داشته باشد، به ما می‌گوید از یک عالم باید تقلید کنی اما اگر این معارض پیدا کرد یعنی مجتهدی یک فتوا داد و گفت فلان شی واجب است و مجتهد دیگر گفت فلان شیء حرام است، اینجا دیگر آیه سؤال نمی‌تواند این دو فتوا را برای ما حجت کند چون ادله لفظیه نمی‌تواند شامل متعارضین شوند. و بر همین اساس فرمودند حجیت تخییریه قابل اثبات نیست و اساساً معقول نیست.

پس اطلاقات ادله لفظیه دو فتوای متعارض را نمی‌تواند برای ما حجت کند. به علاوه ما یقین به عدم وجوب احتیاط داریم. از طرفی فتوای غیر اعلم به واسطه معارضه از حجیت ساقط شده است و احتیاط هم که واجب نیست نتیجه تعیین فتوای اعلم می‌شود یعنی از یک راهی فتوای اعلم برای ما متعین است.

**دلیل انسداد:** در مورد دلیل انسداد (با توجه به اینکه دلیل انسداد مقدماتی دارد که یکی از این مقدمات این است که باب علم به روی ما منسد و راهی برای علم به احکام نداریم و مقدمه دیگر دلیل انسداد این است که احتیاط برای عامی و مقلد میسور نیست) احتیاط که برایش مسدود است و باب علم هم که برایش بسته است یعنی تنها راهی که برای او باقی می‌ماند اخذ فتوای یک مجتهد است. به یک عالم و مجتهدی رجوع کند و حکم شرعی را بدست بیاورد چون نمی‌شود شارع برای عامی هیچ راه و طریقی قرار نداده باشد. وقتی باب علم بسته شد و وقتی طریقی احتیاط ممکن نبود تنها راهی که باز می‌ماند حجیت فتوای یک عالم و مجتهد است. پس آنچه که دلیل انسداد اثبات می‌کند حجیت فتوای عالم ما و مجتهد ما می‌باشد. حال اگر جایی یک اعلم و یک غیر اعلم باشد، قدر متیقن این است که به فتوای اعلم عمل کنیم و فتوای غیر اعلم محتاج دلیل است. پس اساس دلیل انسداد نتیجه‌اش حجیت فتوای عالم ما می‌باشد و قدر متیقن از آن فتوای اعلم است.

**سیره عقلائیة:** دلیل سومی که در مسئله مشروعیت تقلید به آن استناد کردند سیره عقلائیة است در اینجا هم همین سیره عقلائیة به ما حکم می‌کند به اعلم رجوع کنیم با همین تقریری که سابقاً گفتیم. سیره عقلائیة قطعاً بر رجوع به غیر اعلم نیست بلکه بر رجوع به اعلم است. این سیره هم توسط شارع ردع نشده لذا کشف می‌کنیم شارع آن را تأیید کرده است. نتیجه: آقای خوئی می‌فرماید ادله سه گانه‌ای که ما برای مشروعیت تقلید اقامه کردیم یعنی اطلاقات ادله لفظیه، دلیل انسداد و سیره عقلائیة اینها تعیین رجوع به اعلم را برای ما ثابت می‌کنند.<sup>۱</sup>

### **بررسی دلیل چهارم:**

باید دید این دلیلی که آقای خوئی فرمودند آیا ضرورت رجوع به اعلم و لزوم تقلید اعلم را اثبات می‌کند یا نه؟ این دلیل در واقع خودش متضمن سه دلیل مستقل است؛ درست است که خودش ایشان این را تحت یک عنوان بیان کرده است «الأول» و در انتها هم فرموده‌اند «هذا الوجه هو الذی نعتد علیه فی الحکم بوجوب تقلید الاعلم فی محل الکلام» اما این در واقع سه دلیل است یکی اطلاقات ادله لفظیه است و دیگری دلیل انسداد است و سومی سیره عقلائیة است. اینها هر کدام باید به عنوان دلیل مستقلی برای اثبات تعیین تقلید اعلم مورد استناد قرار بگیرد. لذا ملاحظه فرمودید که ما سیره عقلائیة را مستقل بیان کردیم.

**اما سیره عقلائیة:** در مورد سیره عقلائیة سابقاً گفتیم که آنچه که از این سیره استفاده می‌شود، صرفاً ترجیح رجوع به اعلم و افضل است و نه تعیین به اعلم.

**بحث جلسه آینده:** اما در مورد اطلاقات ادله لفظیه و دلیل انسداد که البته با تأملی در کلام آقای خوئی و با توجه به آنچه سابقاً گفتیم معلوم می‌گردد که این را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. التنقیح، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.